

Matin Research Journal
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 26, Issue 103, Summer 2024

**A Critical Restudy of the Condition of “Religious Maturity Age” for a Person Who Is
Commanded to Do Good and Prohibited from Doing Evil with Emphasis on Imam
Khomeini’s Viewpoints**

Hossein Soltanifard¹

DOI:10.22034/matin.2022.288325.1886

Javad Soltanifard²

Ahmad Mohammadi³

Research Paper

Abstract

One of the conditions mentioned for the person who is commanded to do good and is prohibited from doing evil is the condition of reaching the religious maturity age, which means whether a person who is commanded to do good and prohibited from doing evil must have reached the age of religious maturity or not. There are five theories about this issue. Imam Khomeini offers a new approach to this issue: Although a religiously immature person is commanded to do good and prohibited from doing evil - the Legislator never approves of doing evil or leaving good by anybody - this commanding the good and prohibiting the evil is not within the category of the religious decree of commanding the good and prohibiting the evil, rather it is because of the Legislator’s emphasis on doing or leaving certain acts. The data was collected from the texts on different approaches to this issue and their arguments were analyzed through descriptive-analytical method. The findings of the research show that firstly, the age of maturity is the condition for the person who is commanded to do the good and prohibited from doing evil. Secondly, the reasons for asking the religiously immature persons to do the good and avoid evil in some cases are just educational and not necessarily jurisprudential and in some other cases they are related to the encroachment upon the people’s rights that children are prohibited from doing it.

Keywords: Religious maturity age, person commanded to do good, Person prohibited from doing evil, person commanding the good, person prohibiting evil, Imam Khomeini.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



1. PhD Student Jurisprudence and fundamentals of Islamic law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), Email: hsn.soltanifard@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and private law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. E- mail:j.soltani.f@gmail.com

3. PhD Jurisprudence and fundamentals of Islamic law and Imam Khomeini’s thought, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Received: 2022-01-24

Revised: 2022-10-23

Approved: 2023-10-30

بازکاوی انتقادی شرط «تکلیف» در «مأمور» به معروف و «منهی» از منکر باتکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره)^۱

حسین سلطانی فرد^۱

DOI:10.22034/matin.2022.288325.1886

جواد سلطانی فرد^۲

احمد محمدی^۳

مقاله پژوهشی

چکیده: یکی از شروطی که در باب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شخص «مأمور» و «منهی» مطرح شده، شرط «تکلیف» است؛ بدین معنی که آیا کسی که به او امر می شود یا مورد نهی قرار می گیرد، باید به سن بلوغ شرعی رسیده باشد یا خیر؟

پنج نظریه در این خصوص وجود دارد که در این میان، امام خمینی با ارائه تفصیلی نو در مسئله معتقد است هرچند غیر مکلف در امور مهم - که شارع هرگز راضی به انجام یا ترک آن از سوی احدی نیست - امر و نهی می شود؛ اما این امر و نهی از باب امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه به دلیل اهتمام ویژه شارع نسبت به ترک یا انجام موارد یاد شده است.

این مقاله پس از جمع آوری دیدگاه های موجود و راستی آزمایی ادله آنها با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این یافته ها دست می یابد که اولاً «تکلیف» در مأمور و منهی شرط است. ثانیاً ادله ای که مبنی بر الزام غیر بالغ به انجام یا ترک کاری وارد شده، در برخی از موارد صرفاً جنبه تأدیبی و تربیتی (نه الزام فقهی) داشته و در برخی دیگر از موارد، مربوط به ضایع ساختن حق الناس است که در این موارد، کودک منع می شود.

کلیدواژه ها: تکلیف، مأمور، منهی، امر به معروف، نهی از منکر، امام خمینی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
E- mail: hsn.soltanifard@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران.
E- mail: j.soltani.f@gmail.com

۳. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه امام خمینی، پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E- mail: mohammadi.ahmad136912@gmail.com

مقدمه

«امر به معروف و نهی از منکر»، یکی از فرایض مهم دینی است که در قرآن کریم (آل عمران: ۱۰۴) و روایات معصومان (ر. ک. به: امام علی، ۱۴۱۴، ص. ۵۴۲) بر آن تأکید شده تا جایی که امام خمینی، وجوب آن را از ضروریات دین دانسته است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲، ص. ۳۶۱).

با وجود این، درباره این فریضه، اختلاف نظرهای متعددی در میان فقها دیده می‌شود. بر اساس نصوص دینی، شرایط امر به معروف و نهی از منکر به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱. شرایط «آمر» و «ناهی»، ۲. شرایط «مأمور» و «منهی» و ۳. شرایط «مأمور به» و «منهی عنه». شرط «بلوغ» و «تکلیف»، یکی از شرایطی است که به عنوان شرط مأمور و منهی، محل اختلاف است. این پژوهش ضمن احصا و تبیین مهم ترین آرای فقیهان - به ویژه امام خمینی - به بررسی شرطیت تکلیف در مأمور و منهی می‌پردازد.

۱. پیشینه تحقیق

به طور کلی، درباره «مفهوم»، «مبانی» و «ضرورت» موضوع «امر به معروف و نهی از منکر» و نیز «تأثیرات» آن بر جامعه اسلامی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما درباره وجوه دیگر موضوع امر به معروف و نهی از منکر همچون «مراتب» و «شرایط» وجوب آن، پژوهش‌هایی که به طور مستقل و جداگانه نوشته شده باشند، انگشت شمارند. برای مثال، درباره مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌توان به مقاله «نگاهی مقایسه‌ای به مراتب امر به معروف و نهی از منکر» از عراقی و همکاران (۱۳۹۱) اشاره کرد. همچنین تنها مقالاتی که با محوریت بررسی شروط امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده‌اند، عبارتند از: مقاله «نفی شرطیت احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر» از منتظری و ابراهیمی (۱۳۹۵)، مقاله «واکاوی شرطیت احتمال تأثیر، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر» از سلیمان کلوانق و دیگران (۱۳۹۷) و نیز مقاله «عدم اشتراط ایمنی از ضرر در امر به معروف و نهی از منکر» از محسنی (۱۳۹۶).

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که هر کدام از پژوهش‌های یاد شده به بررسی شرایط و مراتب مشهور در امر به معروف و نهی از منکر و گاه در ضمن مصداقی خاص پرداخته‌اند

که در بردارنده نکات درخوری است، ولی درباره موضوع مقاله حاضر یعنی اعتبارسنجی شرطیت «تکلیف» در امر به معروف و نهی از منکر، آن هم با تکیه بر دیدگاه امام خمینی، پژوهش مستقلی به چشم نمی خورد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. امر

ماده «امر» در لغت به معانی مختلفی آمده است. آخوند خراسانی به هفت مورد از موارد کاربرد ماده «امر» اشاره می کند «طلب»، «شأن»، «فعل»، «فعل عجیب»، «شیء»، «حادثه» و «غرض» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص. ۶۱؛ ر. ک. به: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص. ۲۶)؛ اما همان طور که در لسان فقها آمده، استعمال اعم از حقیقت است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۴۴۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص. ۵۲۲). به همین دلیل، برخی معتقدند واژه «امر»، مشترک لفظی میان دو معنای «طلب» (درخواست) و «شیء» است و دیگر معانی به همان معنای جامع «شیء» بازگشت می کنند (ر. ک. به: مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۵۹). واضح است که لفظ «امر» در اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» به معنای طلب و درخواست به کاررفته است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص. ۴۰۴).

۲-۲. نهی

لغت‌شناسان نهی را به طور کلی نقیض امر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص. ۳۴۳؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص. ۲۵۱۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص. ۴۵۹) و به معنای زجر و منع (بازداشتن) دانسته‌اند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص. ۱۱۶)، هرچند میان اصولیان درباره چستی موضوع‌گله ماده نهی، اختلافاتی به چشم می خورد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۱۰۱).

۲-۳. معروف

«معروف»، اسم مفعول از ماده «عرف» و به معنای «شناخته شده» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص. ۲۳۶) و در معنای اصطلاحی عبارت است از هر کاری که حسن آن به وسیله عقل یا شرع شناخته شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۶۱).

۲-۴. منکر

«منکر»، اسم مفعول از ماده «نکر» و به معنای «ناشناخته» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص. ۲۳۲) و در معنای اصطلاحی عبارت است از هر کار زشتی که به وسیله عقل و شرع انکار شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۶۱).

۲-۵. اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر»

پس از تبیین معانی هر یک از کلمات «امر»، «نهی»، «معروف» و «منکر» می‌توان «امر به معروف و نهی از منکر» را به معنای «فرمان دادن به نیکی و بازداشتن از بدی و ناپسندی» دانست. با در نظر گرفتن معانی «معروف» و «منکر» باید گفت که این دو واژه، تنها به واجب و حرام اختصاص ندارد، بلکه شامل مستحب و مکروه نیز می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۶۱). اگرچه در جایی که معروف مستحب و منکر، مکروه باشد، امر به معروف و نهی از منکر، واجب نخواهد بود. امام خمینی می‌نویسد: «چیزی که عقلاً یا شرعاً واجب باشد، امر به آن واجب است و چیزی که عقلاً قبیح یا شرعاً حرام باشد، نهی از آن واجب است؛ و چیزی که مندوب و مستحب باشد، امر به آن مستحب و آنچه مکروه باشد، نهی از آن، مکروه است» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲، ص. ۳۶۲).

۳. شرط «تکلیف» در «مأمور» و «منهی» و اقوال فقها

در کتب فقهی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی ذکر شده است. یکی از شروطی که مورد نزاع فقیهان قرار گرفته، آن است که آیا «تکلیف» در مأمور و منهی شرط است یا خیر؟ در این زمینه چند قول وجود دارد.

۳-۱. دیدگاه اول: عدم اعتبار شرط تکلیف

دیدگاه اول آن است که تکلیف در مأمور و منهی معتبر نیست؛ بنابراین، اگر شخص غیر بالغ و غیر مکلف، معروفی را ترک کرد، بر دیگران واجب است او را به آن امر کنند. همچنین اگر منکری را انجام داد، بر دیگران واجب است که او را نهی کنند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص. ۳۵۹).

فاضل مقدار در ذیل آیاتی که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نازل شده است، می نویسد: «در فردی که مورد امر و نهی قرار می گیرد، شرط نیست که مکلف باشد؛ بنابراین، اگر اضرار شخص غیر مکلف به دیگری دانسته شود، باید از آن منع شود و همین گونه صبی از محرمات نهی می شود تا به آن ها عادت نکند و برای این که به طاعات تمرین کند، به آن ها امر می شود» (فاضل مقدار، ۱۴۲۵، ج ۱، ص. ۴۰۸).

شاید از همین باب است که شهید ثانی در مسالک درباره کودک ممیزی که ممکن است نگاه به نامحرم موجب تحریک شهوت او شود، می نویسد: «ولی باید او را از چنین نگاهی منع کند و بانوان نیز باید خود را از او بیوشانند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص. ۴۹).

۱-۱-۳. استدلال قائلان به این دیدگاه

از کلام این دسته از عالمان برمی آید یکی از دلایلی که برای اثبات مدعای خود به آن تمسک جسته اند، آن است که در اقدامی پیشگیرانه، کودک از همان ابتدا به واجبات امر می شود تا تمرینی برای او باشد و از محرمات نهی می شود تا بر گناهان عادت نکند. برای اثبات این دیدگاه می توان به روایاتی استناد کرد که چکیده مفاد آن ها، امر به کودکان برای انجام طاعات و نهی کودکان به منظور عدم ارتکاب محرمات است. به دو روایت در این زمینه اشاره می شود:

روایت اول: حضرت صادق^(ع) از پدرشان، حضرت باقر^(ع) نقل می کنند:

ما از کودکان پنج ساله خود می خواهیم تا نماز بخوانند و شما [شیعیان] از کودکان هفت ساله خود بخواهید تا نماز بخوانند؛ و همین طور هنگامی که کودکان ما هفت ساله شدند، به آنان توصیه می کنیم که تا حد توان خود و تا نیمه روز یا اندکی کم تر و بیش تر روزه بگیرند و هرگاه که تشنگی و گرسنگی به آنان فشار آورد، روزه خود را باز کنند تا کودکان به گرفتن روزه کامل عادت کنند و توانشان افزایش یابد. شما نیز فرزندان خود را از نه سالگی عادت دهید که این گونه روزه بگیرند و هرگاه تشنگی، آن ها را بی تاب کرد، روزه خود را باز کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص. ۴۰۹).

در اثبات مدعای این قول، می توان در ضمن دو مقدمه این گونه استدلال کرد:

مقدمه اول: هر چند به حکم حدیث مشهور «رفع القلم»،^۱ قلم تکلیف از کودکی که به سن بلوغ نرسیده، برداشته شده است؛ اما در این روایات، مخاطب تکلیف امرونهی کردن، سرپرست طفل است که اهلیت تخاطب را دارد، هر چند آن امرونهی کردن نسبت به فرزندان وجوب آور نباشد. به عبارت دیگر، از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، دو گونه تکلیف استفاده می شود:

الف) تکلیف اول، تکلیف شرعی است که به عنوان تکلیفی از جانب شارع مقدس متوجه والدین است. دلیل آن نیز شدت اهمیتی است که خداوند نسبت به تربیت فرزندان دارد. طبیعتاً این تکلیف شرعی دارای تمام آثاری است که بر دیگر تکالیف مترتب می شود، مانند: «استحقاق ثواب در صورت اطاعت از امر» و «استحقاق عقاب در صورت مخالفت با امر».

ب) تکلیف دوم، تکلیف تربیتی است که از آن، وجوب شرعی استفاده نمی شود و تخلف از آن مستلزم عقاب الهی نیست، بلکه تنها یک وظیفه تربیتی برای رشد و تکامل فرزند است که از الزام والدین استفاده می شود. این الزام به علت مسئولیتی است که پدر و مادر نسبت به فرزند خود دارند که او را به طور شایسته، تربیت و در فرمانبرداری از خداوند یاری کنند (ر.ک. به: شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۸). ابوبصیر نقل می کند که درباره آیه «خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست، حفظ کنید» (تحریم: ۶)، از حضرت صادق (ع) سؤال کردم و گفتم: این نفس من است که آن را حفظ می کنم. چگونه خانواده ام را حفظ کنم؟ حضرت فرمود: «آنها را امر می کنی به آنچه خداوند امر فرموده و نهی می کنی از آنچه خداوند نهی فرموده است. اگر از تو اطاعت کردند، آنها را [از آتش دوزخ] حفظ کرده ای و اگر از تو سرپیچی کردند، وظیفه خودت را انجام داده ای» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۷۷).

در توضیح المسائل امام خمینی نیز آمده است: «مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای

۱. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است: «قلم تکلیف از دوش سه گروه برداشته شده است: از کودک تا آنگاه که به سن بلوغ رسد، از دیوانه تا هشیار گردد و از خوابیده تا زمانی که بیدار شود» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۳).

که خوب بد را میفهمد به نمازخواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند» (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۶).

مقدمه دوم: ادله، عموم و اطلاق دارد و از لسان روایات این گونه به دست می‌آید که امرونهی والدین خصوصیتی ندارد، بلکه تمام اهتمام شارع مقدس، تربیت تدریجی غیر مکلفان است، به طوری که بر انجام طاعات عادت کنند و از محرّمات دور شوند. در روایتی از حضرت باقر (ع) آمده است: «ما کودکان خود را به روزه امر می‌کنیم ... تا به آن عادت کنند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص. ۴۰۹).

عبارت «حَتَّى يَتَعَوَّدُوا» در روایت یادشده بیانگر آن است که غایت تکلیف امرونهی والدین نسبت به فرزندان، عادت کردن آن‌ها به انجام طاعات است. پس با این حساب، تفاوتی میان والدین و غیر آن‌ها برای عادت دادن غیر مکلفان به انجام طاعات و ترک محرّمات وجود ندارد.

بنابراین بر تمام مکلفان واجب و لازم است که در صورت ترک معروف از جانب غیر مکلف، او را امر به معروف و در صورت ارتکاب حرام از جانب او، نهی از منکر کنند.

۲-۱-۳. نقد و تحلیل

ایرادی که می‌توان به این دیدگاه (شرط نبودن تکلیف در مأمور و منهی) وارد ساخت، آن است که چنانچه در استدلال این قول مطرح شد، به حکم حدیث رفع قلم، تمامی تکالیف از عهده غیر مکلف برداشته شده است و از طرف دیگر می‌دانیم با وجود برداشته شدن تکالیف شرعی، برخی از وظایف تربیتی همچنان بر عهده غیر مکلف باقی است که برای رشد و تکامل باید به آن‌ها عمل کند، اما امرونهی کردن به این وظایف تربیتی بر دیگران واجب نیست؛ زیرا مصالح موجود در این وظایف مختلف است و تمامی آن‌ها به یک اندازه دارای مصلحت نیستند؛ چه بسا برخی از آن‌ها کم‌تر و برخی دیگر بیش‌تر از آن‌ها در تربیت تأثیر داشته باشند. در این میان، شارع به جهت احاطه‌ای که به مصالح و مفساد موجود در عالم نفس‌الامر دارد، نسبت به آن دسته از وظایف تربیتی که دارای مصلحت ملزمه هستند، مکلفان - خصوصاً والدین - را موظف کرده است که غیر مکلف را به آن امر کنند و نسبت به وظایف تربیتی که مستلزم ترک عملی است، دیگران را موظف کرده است که غیر

مكلف را از آن عمل بازدارند. همچنین چه بسا بتوان گفت که چنین الزامی قابل سرایت به غیر والدین نباشد و صرفاً به جهت مصلحتی که در نفس الزام والدین وجود داشته است، آنان مكلف به الزام کودکان خود شده‌اند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد سخن قائلان به این قول از جمله راوندی و فاضل مقداد ناتمام است و وظایفی که در روایات ذکر شده، همچون امر به نماز و روزه و نهی از سرقت، زنا و نگاه به نامحرم - که ذکر برخی از آن‌ها گذشت و برخی دیگر از آن‌ها در آینده می‌آیند - انحصاری است و نمی‌تواند قابل تعمیم باشد؛ چون دلیلی برای چنین تعمیمی به دیگر واجبات و محرمات وجود ندارد.

به‌علاوه، تأدیب و تربیت کودکان - که روایات یادشده نیز به آن اشاره داشتند، در عین آن‌که موضوع بسیار مهمی است، اما مقوله‌ای جد است و نمی‌توان ضرورت آن را از باب امر به معروف و نهی از منکر دانست؛ زیرا همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، کودکان تکلیف شرعی ندارند و زمانی که تکلیف نداشته باشند، طبیعتاً مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز درباره آن‌ها بی‌معناست. مؤید این مطلب، کلام صاحب جواهر در نقد این دیدگاه است. ایشان معتقد است روایاتی که دلالت بر نهی کودک از ضرر رساندن به دیگران و مواردی نظیر آن می‌کنند، مانند منع کردن حیوانات مودبی و ضرر رساندن است که بر دیگران واجب است جلوی آن‌ها را بگیرند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۷۴).

۳-۲. دیدگاه دوم: اعتبار شرط تکلیف

مشهور فقها اعتقاد دارند که «تکلیف» در مأمور و منهی شرط است و نسبت به کودکان حتی اگر ممیز هم باشند، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست (تبریزی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۳۸). از جمله افرادی که این قول را پذیرفته‌اند، صاحب جواهر است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۷۴).

۳-۲-۱. استدلال قائلان به این دیدگاه

دلیل صاحب جواهر بر مدعای خود، آن است که در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، «معروف» به معنای فعل واجب و «منکر» به معنای فعل حرام است. با این وصف، افعال غیر مکلفان تخصصاً از شمول امر به معروف و نهی از منکر خارج است؛ زیرا به جهت غیر

مکلف بودنشان، نه فعلی برای آنها واجب است و نه فعلی، حرام؛ بنابراین، معروف و منکر نسبت به آنها بدون معنی است و شمول امر به معروف و نهی از منکر، افعال غیر مکلفان را در بر نمی‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص. ۳۷۴).

۲-۳. نقد و تحلیل

کلام صاحب جواهر از چند جهت، اشکال دارد:

الف) اشکال اول آن است که ایشان، کلمه «معروف» را منحصر به واجب و کلمه «منکر» را منحصر به حرام دانسته است، در حالی که چنین تحدیدی، ادعایی بدون دلیل است. همان‌طور که پیش از این نیز بیان شد، برخی از علما به این مطلب تصریح کرده‌اند که معروف و منکر، اختصاصی به واجب و حرام ندارد. برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره، معروف را شامل تمام خوبی‌ها اعم از واجبات، مستحبات، محسنات عقلیه و عقلاویه دانسته و معتقد است که معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بدانند، با آن مأنوس باشد و با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد، سازگار باشد (ر.ک. به: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۲۳۲).

ب) دومین اشکال کلام صاحب جواهر آن است که ایشان، دلیل خود بر اعتبار شرط تکلیف در مأمور و منهی را مبتنی بر این مسئله کرده که معروف و منکر به معنای واجب و حرام است و چون نه فعلی بر غیر مکلفان واجب است و نه حرام، پس امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنها محقق نمی‌شود. باین حال، مطابق با تصویری که در استدلال بر دیدگاه اول مطرح شد، برداشته شدن قلم تکلیف از غیر مکلفان، مانع از این نیست که دیگران به دلیل عادت کردن غیر مکلفان به عبادات و ترک محرمات، آنها را به معروف، امر و از منکر نهی کنند.

به علاوه، همان‌طور که گفته شد، تکلیفی که از روایات استفاده می‌شود، یک وظیفه تربیتی است که بر عهده غیر مکلفان می‌آید تا با انجام آن، عبادت خداوند برایشان سهل‌تر شود. یکی از معاصران در این باره می‌نویسد: «کودک غیر بالغ تنها به این دلیل به عبادات شرعیه امر می‌شود که قبل از بلوغش به آنها عادت کند یا آن که بعضی از مراتب طاعت را حاصل کند» (زین‌الدین، ۱۴۱۳، ج ۲، ص. ۳۰۸).

۳-۳. دیدگاه سوم: تفصیل میان ممیز و غیر ممیز

بر اساس این دیدگاه، در شریعت، مواردی وجود دارد که علاوه بر مکلفان، غیر مکلف ممیز نیز نسبت به آن موارد مکلف شده است و به همین دلیل، اگر او تکالیف یادشده را انجام ندهد، نسبت به آن‌ها، امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، اما درجایی که غیر بالغ، مکلف به انجام یا ترک آن نباشد، طبعاً دیگران از باب امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای در قبال او ندارند (هرچند ممکن است از باب دیگری وظیفه داشته باشند)؛ بنابراین، با بررسی ادله موافقان این دیدگاه می‌توان چنین نتیجه گرفت که ممیز بودن غیر بالغ در مکلف بودن او در برخی از موارد نقش دارد؛ بدین معنی که کودک ممیز با این که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، اما چون می‌تواند حسن و قبح نفس عمل را تشخیص دهد (مثلاً می‌فهمد که دروغ گفتن بد است)، نسبت به اموری مکلف شده است (ر.ک. به: محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص. ۷۴۷) و به همین جهت، مسئله وجوب امر به معروف و نهی از منکر در این امور نسبت به آن‌ها نیز قابل طرح است.^۱ از همین روی، می‌توان میان مواردی که غیر بالغ، ممیز باشد و مواردی که چنین نباشد، تفصیل داد.

۳-۳-۱. استدلال قائلان به این دیدگاه

پس از بیان دیدگاه یادشده باید به این پرسش پاسخ داد که آیا اساساً غیر مکلف، تکلیف دارد؟ دلیل این مدعی چیست؟ در پاسخ باید گفت که از برخی از آیات قرآن کریم و روایات معصومان^(ع) چنین استفاده می‌شود که در برخی از موارد، شارع مقدس بر عهده غیر بالغ‌هایی که می‌توانند خوب و بد را تشخیص دهند (ممیز)، تکالیفی قرار داده است. برای اثبات این دیدگاه می‌توان به دلایلی چند تمسک کرد:

الف) یکی از دلایلی که می‌توان برای تقویت این دیدگاه بدان استناد کرد، سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «اهل ایمان! باید بردگانتان و کسانی از شما که به مرز بلوغ

۱. نسبت به آغاز مرحله تمیز در میان فقها اختلاف نظر است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص. ۳۰۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص. ۲۲۹). هرچند به عقیده برخی از آنان، آغاز مرحله تمیز و تشخیص خوب و بد به حسب غیر بالغان تفاوت دارد و نمی‌توان سن مشخصی را به طور کلی به عنوان سن تمیز برای آنان در نظر گرفت (برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: همدانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۹).

نرسیده‌اند [هنگام ورود به خلوت‌خانه شخصی شما] سه بار [در سه زمان] از شما اجازه بگیرند، پیش از نماز صبح و هنگام [استراحت] نیم روز که جامه‌هایتان را کنار می‌نهد و پس از نماز عشا» (نور: ۵۸)

بر اساس این آیه شریفه، اطفال نیز باید در سه زمان اذن دخول بگیرند و سپس وارد شوند.

ملا احمد نراقی در کتاب مستند الشیعة با استناد به آیه یادشده، نگاه ممیز به عورت را جایز نمی‌داند، بدین معنی که کودک را در این زمینه مکلف می‌داند. ایشان در ادامه می‌نویسد: «آیا مراد از عدم جواز در مسئله، حرمت نظر و وجوب اجازه گرفتن صبی است؟ یا بر ولی او واجب است که او را امر و نهی نماید؟ یا بر فردی که کودک به او نگاه می‌کند واجب است خود را بپوشاند؟ قول اول ظهور دارد و باید در این مورد، قائل به اخص بودن دلیل آن نسبت به ادله رفع قلم از کودک بود.» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص. ۳۵).

نراقی همچنین با اشاره به دو روایت (...الْعُلَامُ لَا يَقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَارَ سَبْعَ سِنِينَ^۱ و «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^۲ عَنِ الصَّبِيِّ يَحْجُمُ الْمَرْأَةَ قَالَ إِنْ كَانَ يَحْسِنُ يَصِفُ فَلَا^۲ - که هر دو از حضرت صادق^۳ نقل شده‌اند - آن‌ها را مؤیدی برای حکم عدم جواز نظر به عورت برای ممیز می‌داند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص. ۳۵)؛ بنابراین، از کلام نراقی چنین استفاده می‌شود که کودک ممیز در برخی از موارد تکلیف دارد. حال می‌توان چنین گفت که اگر کودک در برخی از موارد، تکلیف داشته باشد، می‌توان نسبت به آن موارد، مسئله امر به معروف و نهی از منکر را مطرح ساخت.

ب) دلیل دیگری که می‌توان برای این دیدگاه اقامه کرد، روایات معصومان^۴ است؛ با این توضیح که اطلاعات اخباری که بر حرمت نظر به عورت دلالت دارند و همچنین نصوص دال بر وجوب ستر عورت که عرفاً ملازم با حرمت نظر هستند، شامل صبی ممیز نیز می‌شوند (انصاری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۱۴۰). به برخی از این روایات اشاره می‌گردد:

۱. هنگامی که پسر بچه از هفت سالگی گذشت، زن [نامحرم] را نبوسد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص. ۴۳۷).
۲. از امیر مؤمنان^۴ در باره حجامت زن به وسیله پسر بچه سؤال شد. حضرت فرمودند: اگر پسر بچه بتواند [خوبی و بدی را تشخیص و] توصیف کند، جایز نیست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص. ۵۳۴).

روایت اول: عبدالله بن سنان نقل می‌کند: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟» حضرت فرمود: «بله.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۸).

بیان استدلال به این شکل است که اطلاق این روایت، شامل غیر بالغ ممیز نیز می‌شود؛ زیرا ممیز غیر بالغ زمانی که وجود خداوند متعال را درک کند و به آن ایمان آورد، عنوان «مؤمن» بر او صدق می‌کند (ر.ک. به: انصاری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۴۰).

روایت دوم: ابوبصیر نقل می‌کند: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: «مرد می‌تواند بی‌لنگ غسل کند؟» حضرت فرمود: «اگر کسی، او را نبیند، اشکالی ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۴).

مقتضای مفهوم شرط در این روایت آن است که اگر شخصی، او را ببیند، اشکال دارد و باید گفت در این مورد نیز عمومی که در مفهوم جمله وجود دارد، شامل ممیز نیز می‌شود (ر.ک. به: انصاری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۴۱).

۲-۳-۳. نقد و تحلیل

صرف نظر از قابل مناقشه بودن ادله مطرح شده، اشکال اصلی این دیدگاه از مطالبی که پیش از این گفته شد، معلوم می‌شود؛ این که در شریعت گاهی اطفال ملزم به فعل یا ترک کاری شده‌اند، به این معنی نیست که تکلیف شرعی برای آنان ثابت باشد تا بخواهیم دست از عموم و اطلاق ادله مکلف نبودن غیر بالغان برداریم، بلکه چنین اوامر و نواهی صرفاً از باب تأدیب و تربیت کودک صادر شده‌اند؛ بنابراین، عموم ادله‌ای همچون حدیث «رفع القلم» به قوت خود باقی است و نمی‌توان برای غیر مکلفان، تکلیف شرعی در نظر گرفت تا آنان، مصداق مأمور و منهی در امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرند. بدیهی است که در این زمینه میان غیر مکلف ممیز و غیر مکلف غیر ممیز، تفاوتی وجود ندارد.

۴-۳-۳. دیدگاه چهارم: تفصیل میان واجبات و محرمات

قائلان به این دیدگاه، در مسئله میان واجب و محرمات قائل به تفصیل شده‌اند، بدین معنی که غیر مکلفان به واجبات امر نمی‌شوند، اما از محرمات نهی و بازداشته می‌شوند. البته با توجه به روایاتی که در زمینه امر غیر مکلفان به برخی از واجبات وارد شده است، علی‌القاعده باید

آن‌ها را حمل بر موارد خاص کرد؛ یعنی مواردی که به دلیل اهتمام شارع به آن عبادات، بر سرپرستان اطفال یا دیگران واجب است که غیر مکلفان را به آن‌ها امر کنند، اما با وجود این، به صورت یک قاعده کلی می‌توان بین واجبات و محرمات تفصیل داد. از جمله کسانی که از کلام او برمی‌آید که این تفصیل را پذیرفته است، شیخ حر عاملی، صاحب وسائل است. ایشان می‌نویسد کودک غیر مکلف از بسیاری از گناہانی که بر مکلفان حرام هستند، منع می‌شود. با آن‌که این گناہان، بر خود او، حرام نیستند؛ اما وی بر واجبات مجبور نمی‌شود. آیا ندیده‌ای که اگر کودک بخواهد مردی را بکشد، حتماً او بازداشته می‌شود و زده و ادب می‌شود، بلکه اگر دفع او جز به وسیله کشتنش ممکن نباشد، کشته می‌شود؟ ... و اگر زنا یا لواط کند، تعزیر و تأدیب می‌شود و اگر اراده آن را بکند، به نحو شدیدی منع می‌شود و همچنین است اگر اراده نوشیدن شراب و مانند آن را بکند و اگر سرقت کند، سرانگشتان او سپس انگشتان او و سپس دست او - بنا بر تفصیل و اختلافی که در محلش وجود دارد - قطع می‌شود. [اما در مقابل] اگر نماز و مانند آن از واجبات را ترک کند، کشته نمی‌شود و دستش قطع نمی‌شود. پس معلوم می‌شود که تحریم، قوی‌تر از وجوب است (حر عاملی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص. ۴۳۲).^۱

۱-۴-۳. استدلال قائلان به این دیدگاه

برای چنین دیدگاهی می‌توان به دلایلی چند تمسک کرد:

الف) در تقویت دیدگاه صاحب وسائل می‌توان به روایاتی اشاره کرد که بر اساس آن‌ها، غیر مکلف و صبی از محرماتی بازداشته شده‌اند:

روایت اول: از حضرت صادق (ع) سؤال شد: طفل نابالغی که ده ساله است، با زنی زنا

۱. تفاوت این نظریه با دیدگاه پیشین واضح است؛ چون بر اساس دیدگاه سوم، کودک ممیز باید امر و نهی شود، چه نسبت به واجبات و چه نسبت به محرمات؛ در حالی که بر اساس این دیدگاه، به دلیل اهمیت بیش‌تر محرمات نسبت به واجبات، غیر مکلف صرفاً از محرمات نهی می‌شود. از سوی دیگر، در دیدگاه پیشین، صرفاً وجوب امر و نهی نسبت به کودک ممیز مطرح بود، اما منظور از غیر مکلف در این دیدگاه، اعم از ممیز و غیر ممیز است. از همین روی، می‌توان نسبت این دو دیدگاه را عموم و خصوص من وجه دانست.

کرده است، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: «(طفل را کم تر از مقدار حدّ تازیانه می‌زنند و زن را حدّ کامل می‌زنند)» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص. ۱۸۰).

روایت دوم: حضرت صادق (ع) درباره پسریچه‌ای که دزدی کند، فرمود: «اولین بار مورد عفو قرار می‌گیرد. اگر تکرار کرد، سرانگشت‌های او را می‌برند یا آن‌ها را می‌خراشند تا خون جاری شود. پس اگر دوباره دزدی کرد، انگشتانش را قطع می‌کنند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص. ۲۳۳).

(ب) دومین دلیلی که می‌توان برای این دیدگاه اقامه کرد و به قوی‌تر بودن جانب تحریم نسبت به وجوب دلالت دارد، قاعده «دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة» است (ایروانی نجفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۴۵).

از مهم‌ترین دلایلی که برای اعتبار این قاعده اقامه شده، «حکم عقل» به مفاد این قاعده است؛ بدین معنی که هر عاقلی حکم می‌کند که نجات یافتن از مفسده، اولویت بیش‌تری از تحصیل مصلحت دارد. علاوه بر حکم عقل، برای اعتبار قاعده یادشده به روایتی نیز به‌عنوان دلیل یا دست‌کم مؤید تمسک شده است، از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است: «اجتناب از گناهان، اولی از کسب حسنات است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۵).

۲-۴-۳. نقد و تحلیل

در نقد و تحلیل این دیدگاه و ادله آن می‌توان اشکالاتی مطرح کرد: الف) همان‌طور که گفته شد، عموم و اطلاق ادله برداشته شدن تکلیف از غیر مکلف همچنان محکم است؛ زیرا بر اساس توجیهی که از روایات ذکرشده بیان شد، می‌توان در عین تمسک به اطلاق و عموم ادله، موارد بیان‌شده در اخبار را حمل بر تکلیف تربیتی و تأدیبی کرد.

(ب) در نقد قاعده «دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة» می‌توان گفت که ترک واجبات، تنها موجب تفویت منفعت نیست، بلکه مفسده نیز دارد. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد ترک واجب تنها موجب از دست رفتن منفعت نیست، بلکه در آن، مفسده‌ای هم وجود دارد. اگر ترک واجبات دارای مفسده نبود، لازمه‌اش این بود که این عمل واجب نباشد؛ چون صرف از دست رفتن منفعت موجب الزام نیست (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص. ۱۸۸).

اگر ادعای تقدم جانب تحریم بر جانب وجوب را نیز بپذیریم، چون وجوب و حرمت اساساً متوجه کودک نمی‌شوند، کارآمدی یا ناکارآمدی قاعده یادشده تفاوتی در نتیجه ایجاد نخواهد کرد و این قاعده با مسئله مورد بحث ارتباطی نخواهد داشت.

۵-۳. دیدگاه پنجم: نظریه امام خمینی

پنجمین دیدگاهی که در مسئله شرطیت یا عدم شرطیت تکلیف در مأمور و منهی در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، تفصیل جدیدی است که امام خمینی مطرح کرده است. ایشان معتقد است که در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به «عزائم امور» (امور مهمه) که از مذاق شارع یا دلیلی خاص فهمیده می‌شود که شارع نسبت به عدم تحقق آنها اهتمام ویژه‌ای دارد، مانند قتل نفس یا هدم کعبه «تکلیف» شرط نیست و شخص غیر مکلف نیز همچون دیگر افراد باید مورد امر و نهی قرار گیرد. در غیر عزائم امور، «تکلیف» شرط است و در این موارد، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به غیر مکلف واجب نیست. ایشان در تحریر الوسیله می‌نویسد:

امرو نهی کردن بر صغیر [به عنوان آمر یا ناهی] هر چند که مراهق و ممیز باشد، واجب نیست و امر و نهی غیر مکلف مانند صغیر و مجنون [به عنوان مأمور یا منهی] واجب نیست؛ بلکه اگر منکر از مواردی باشد که شارع به هیچ وجه رضایت به آن ندارد، بر مکلف واجب است که شخص غیر مکلف را از به وجود آوردن آن منع کند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲، ص ۳۷۱).

در توضیح این دیدگاه می‌توان گفت مطابق قاعده آنچه واجب نباشد، امر به آن نیز واجب نخواهد بود و آنچه حرام نباشد، نهی از آن نیز حرام نخواهد بود و برای شخص غیر مکلف نیز نه واجب تکلیف شده است و نه حرامی، اما در شریعت، محرمانی وجود دارد که یقین داریم شارع، راضی به صدور آن افعال از سوی هیچ کسی حتی غیر مکلفان نیست و واجباتی وجود دارد که می‌دانیم شارع، راضی به ترک آنها از سوی هیچ کس نیست. رعایت این موارد که تحت عنوان «عزائم امور» شناخته می‌شود، بر همگان از جمله غیر مکلفان واجب است.

در کلام یادشده از امام خمینی (یجب علی المکلف منع غیر المکلف

عن إيجاده)،^۱ سخنی از واجبات به میان نیامده است. پس چنین برداشت می‌شود که گویا ایشان، عزائم امور را در این مسئله، منحصر به محرمات دانسته است. در کلام دیگر ایشان در تحریر الوسیله علاوه بر «منکر»، کلمه «معروف» نیز ذکر شده است (لو كان المعروف و المنکر من الأمور التي يهتم به الشارع الأقدس...) (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲، ص. ۳۶۹). می‌توان چنین استظهار کرد که از نظر ایشان، عزائم امور در واجبات و محرمات هر دو مطرح است.

به‌علاوه، اساساً دلیلی برای انحصار عزائم امور به محرمات وجود ندارد و کودک در واجبات مهمه نیز باید امر شود؛ یعنی همان‌گونه که اگر صبی بخواهد خون بی‌گناهی را بریزد، عمل خلاف عفتی را مرتکب شود یا شرب خمر کند و به آن عادت کند، در این‌گونه موارد باید او را نهی کرد، در انجام واجبات مهم مانند حفظ جان انسان نیز باید او را امر کرد. در واقع، صبی در عزائم امور به دلیل حکم عقل باید همانند مکلف عمل کند؛ چه در محرمات و چه در واجبات، بدین معنی که مثلاً اگر کسی می‌خواهد دیگری را به قتل برساند و یک صبی که قدرت بدنی هم دارد در آنجا حضور داشته باشد، ولی اقدامی نکند، عُقلاً، او را مذمت می‌کنند؛ بنابراین، از این نظر، میان محرمات و واجبات تفاوتی نیست، جز آن‌که نهایتاً می‌توان وجوب نهی را در محرمات نسبت به وجوب امر در واجبات اقوی دانست.

گفتنی است وجه افتراق این نظریه با دیدگاه سوم (تفصیل بین تمیز و عدم تمیز) آن است که در این دیدگاه، رسیدن یا نرسیدن غیر مکلف به سن تمیز در وجوب امر و نهی نقشی ندارد و کودک حتی اگر ممیز نیز نباشد، باز هم در عزائم امور نهی می‌شود. عبارت امام خمینی (لایجب الأمر و النهی علی الصغیر و لو كان مرافقاً ممیزاً)، مؤید همین مطلب است. به‌علاوه، مواردی که از جمله «عزائم امور» به حساب می‌آیند، لزوماً آن مواردی نیستند که کودک ممیز ملزم به رعایت کردن آن‌ها شده است.

۱. ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «...کما أنه لا يجوز أن يبأشره المكلف البالغ، كذلك لا يجوز حمله غير البالغ علی ذلك، بل يجب منعه و صرفه عن هذا العمل لو كان بصده» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص. ۱۳۵).

در باره نسبت این دیدگاه با دیدگاه پیشین (تفصیل میان محرمات و واجبات) باید گفت واضح است که عزائم امور در محرمات، بخشی از محرمات هستند، نه تمامی آن‌ها. پس گستره این دیدگاه از این جهت نسبت به دیدگاه پیشین محدودتر است. از طرفی، دیدگاه پیشین تنها نسبت به محرمات مطرح بود، اما عزائم امور در محرمات و واجبات هر دو مطرح است. پس می‌توان نسبت این دو دیدگاه را عموم و خصوص من وجه دانست.

۱-۵-۳. ضابطه در عزائم امور

برای تشخیص آن که عزائم امور چه مواردی هستند، نمی‌توان ملاکی کلی ارائه داد و باید دلیل هر مورد را جداگانه بررسی کرد؛ بدین معنی که در هر موردی به دلیل آن مراجعه و بررسی کرد که به حسب دلیل یا ارتکاز متشرعه، آیا از عزائم اموری که شارع، راضی به ترکش نیست به شمار می‌رود یا خیر؟ برای مثال، در ارتکاز متشرعه کشتار مردم، هتک اسلام، کعبه یا قبور ائمه^(ع) از عزائم امور است، عقل نیز همین حکم را صادر می‌کند. باوجوداین، از نظر صغروی و صدق عزائم امور بودن بر یک کار در میان فقها اختلاف است. امام خمینی در باب امر به معروف و نهی از منکر، برخی از عزائم شریعت را چنین معرفی کرده است:

اگر معروف و منکر از اموری باشند که شارع مقدّس به آن‌ها اهتمام ویژه‌ای دارد، مانند حفظ نفوس قبیله‌ای از مسلمانان و هتک نوامیس آن‌ها یا محو آثار اسلام و از بین بردن دلیل آن به گونه‌ای که موجب گمراهی مسلمان‌ها یا از بین بردن بعضی از شعائر اسلامی گردد، مانند خانه خدا به گونه‌ای که آثار و محل آن از بین برود و مواردی شبیه آن، طبعاً این امور از اهمیت خاصی نزد شارع مقدّس برخوردار است و مطلق تحمّل ضرر اگرچه جانی باشد یا حرج و مشقّت موجب آن نمی‌شود که تکلیف امر به معروف و نهی از منکر در این گونه امور از گردن انسان مسلمان ساقط گردد؛ بنابراین، اگر برپاداشتن دلایل اسلام به گونه‌ای که گمراهی بدان وسیله مرتفع گردد، توقّف بر مبذل جان یا جان‌ها داشته باشد، ظاهر، وجوب آن است تا چه رسد از وقوع در ضرر و حرج در مقابل آن‌ها (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲، ص. ۳۶۹).

۲-۵-۳. تبیین دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در یکی از کتب فقهی خود، در بحث حکم خوراندن آب نجس به طفل، محرمات را به انواع گوناگونی تقسیم می‌کند. ایشان معتقد است که «دسته اول»، محرماتی است که از امور مهم هستند، به نحوی که ولو از طریق عقل می‌دانیم شارع به انجام شدن آن‌ها به هیچ صورتی راضی نیست و باید از آن جلوگیری شود، مانند قتل نبی و قتل انسان مؤمن. در این مورد، شرط نیست که مرتکب این نوع فعل حرام، شخص بالغ و مکلف باشد، بلکه اگر غیر مکلف نیز باشد، بر دیگران واجب است که او را منع کنند، نه به این دلیل که این فعل برای غیر مکلف، منکر محسوب می‌شود و دیگران از باب نهی از منکر، جلوی او را بگیرند؛ زیرا اساساً غیر بالغان مورد نهی و تکلیف قرار نمی‌گیرند، بلکه به دلیل اهمیتی که شارع نسبت به ترک این فعل دارد و نمی‌خواهد این عمل به هیچ صورتی در خارج محقق شود.

«دسته دوم»، مواردی است که شارع راضی نیست آن فعل از روی قصد و اختیار در عالم خارج محقق شود، مانند فعل اهانت به مؤمن که به دلیل حرمتی که مؤمن نزد خداوند دارد، راضی نیست کسی به او اهانت کند و تحقق فعل اهانت متوقف است بر قصد این فعل به طوری که بدون قصد، گناه اهانت به مؤمن محقق نمی‌شود. احتمال دارد در مورد این دسته هم مانند دسته قبل قائل شویم که منع کردن غیر مکلف از انجام آن واجب است؛ یعنی اگر انسان غیر مکلفی اراده کرد که از روی قصد و اختیار، به مؤمنی اهانت کند، بر دیگران واجب است که او را منع کنند.

«دسته سوم»، مواردی است که شارع راضی نیست فعل حرام در عالم خارج از فاعل مختار مکلف صادر شود؛ به نحوی که قصد داشتن و مکلف بودن فاعل شرطیت داشته باشد. امام خمینی معتقد است بیشتر محرمات شرعی جزء دسته سوم هستند، مانند شرب خمر و ترک نماز؛ بنابراین، اگر کسی بدون این که قصد داشته باشد شرابی را بنوشد، ظرف مایعی را به گمان این که آب است نوشید، بر مکلفان واجب نیست که او را منع و نهی کنند و همچنین اگر انسان مکلفی بدون این که قصد ترک نماز داشته باشد، فراموش کرد که نمازش را بخواند، نهی او واجب نیست. اگر انسان مکلفی از روی اختیار و قصد مرتکب چنین محرماتی شد، نهی او از باب وجوب امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود.

«دسته چهارم» نیز مواردی است که شک داریم که آیا مورد مشکوک از عزائم است و نباید هیچ کس در عالم خارج آن را انجام دهد یا آن که مقصود و غرض شارع آن است که آن کار صرفاً از بالغان صادر نشود؟ در این صورت، ادله نمی تواند شامل مورد مشکوک شود و از نظر امام خمینی، استعمال نجس برای طفل از همین قسم است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص. ۱۳۵).

البته واضح است که تقسیم محرمات به چهار دسته یادشده از باب تسامح است؛ زیرا قسم چهارم که مورد شک است، در مقابل سه قسم اول قرار نمی گیرد و مربوط به مقام اثبات و با توجه به وضعیت علم و جهل مکلف است.

بنابراین، مبنای امام خمینی آن شد که تنها در عزائم امور بر مکلفان واجب است که غیر بالغان را وادار به انجام فعل یا ترک فعل کنند. ناگفته نماند که ممکن است کلام امام خمینی (امرونی غیر مکلف مانند صغیر و مجنون واجب نیست، بله؛ اگر منکر از مواردی باشد...) این تصور را به وجود آورد که به دلیل وجود استدراک در جمله، منع از منکری که از جمله عزائم امور است، مصداقی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به حساب می آید، اما کلام دیگر ایشان در توضیح قسم اول از اقسام چهارگانه مذکور (بر دیگران واجب است که او را منع کنند نه به این دلیل که این فعل برای غیر مکلف، منکر محسوب می شود و دیگران از باب نهی از منکر جلوی او را بگیرند...) نشان می دهد وادار ساختن به ترک در عزائم امور، خارج از حقیقت امر به معروف و نهی از منکر به حساب می آید.

با تمام این توضیحات می توان بیان داشت که از منظر امام خمینی، «تکلیف» برای مأمور و منهی در امر به معروف و نهی از منکر شرط است و مواردی (عزائم امور) که در آن، غیر مکلف، وادار به انجام یا ترک عملی می شود، ارتباطی به مسئله امر به معروف و نهی از منکر ندارد و این از آن باب است که شارع نسبت به انجام یا ترک آن فعل اهتمام ویژه ای دارد که حاضر نیست غیر مکلف نیز از آن تخطی کند که در این صورت، می توان این دیدگاه را از جهاتی شبیه به دیدگاه صاحب جواهر دانست.

البته ذکر یک نکته ضروری است و آن این که تعبیر «عزائم الأمور» مشخصاً در کلام امام خمینی به کار نرفته، بلکه این، تعبیری است که برخی از متأخران (شب زنده دار، ۱۳۹۶، ص. ۱۳)، آن را در توضیح کلام ایشان به کار برده اند؛ آنجا که ایشان می نویسند: «الأمر التي

یهتم بها الشارع الأقدس...» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲، ص. ۳۶۹). یا «لو كان المنکر ممّا لا یرضی المولی بوجوده مطلقاً...» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲، ص. ۳۷۶). وانگهی، مواردی که در قرآن کریم به عنوان «عزائم امور» یاد شده اند، همچون شکیبایی در برابر مشکلات (لقمان: ۱۷؛ ر. ک. به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص. ۵۳)، اساساً به معنای آنچه در کلام امام خمینی ذکر شده است، نیستند.

۳-۶. دیدگاه برگزیده

با توجه به آنچه در نقد دیدگاه‌های موجود گفته شد، می‌توان چنین ملتزم شد که تکلیف در امر به معروف و نهی از منکر شرط است و چون کودک به حکم ادله معتبر تکلیف ندارد، مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز اساساً درباره او مطرح نخواهد شد. از سوی دیگر، ادله‌ای که بیانگر الزام کودک به انجام فعل یا ترک آن هستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته اول که تکلیف تربیتی و از باب تأدیب است و از باب عادت کردن کودک به انجام واجبات و ترک محرمات صادر شده‌اند و ارتباطی به مسئله امر به معروف ندارند.

ب) دسته دوم، جنبه حق الناس دارند و چون بر اساس دستور دین نباید تعرضی نسبت به حقوق هیچ یک از افراد جامعه اسلامی صورت بگیرد، در مواردی که کودک موجب از بین رفتن حقی از حقوق شود (مانند قتل نفس، دزدی، هدم کعبه که به نوعی تخریب خانه مسلمانان و موجب اهانت به حرمت آن است)، باید به حکم عقل یا عقلا، حسب مورد به انجام یا ترک کار ملزم شود و این موارد مانند منع کردن مجانین یا حیوانات موذی و ضرر رسان است که بر دیگران واجب است جلوی آن‌ها را بگیرند؛ بنابراین، رفع قلم از صبی در این امور عقلاً یا عقلاً مستبعد، بلکه محال است. از همین روی، این روایات به مسئله نهی از منکر ارتباطی ندارد، چنان که سید در العروة الوثقی می‌نویسد: «یجب علی الولی منع الأطفال عن کل ما فیہ ضرر علیهم أو علی غیرهم من الناس و عن کل ما علم من الشرع إرادة عدم وجوده فی الخارج لما فیہ من الفساد كالزنا و اللواط و الغیبة بل و الغناء علی الظاهر» (یزدی، ۱۴۲۷، ص. ۱، ۷۴۲).

بر اساس آنچه گفته شد، شاید بتوان گفت منظور امام خمینی از امور مهمه‌ای که شارع

مطلقاً راضی به تحقق آن نیست، چنین مواردی است که موجب تعرض به حقی از حقوق مادی یا معنوی افراد می‌شود که در این صورت، بین دیدگاه برگزیده و دیدگاه امام خمینی وفاق ایجاد می‌شود. از طرفی، چنین بیانی، موافق با دیدگاه مشهور از جمله صاحب جواهر نیز می‌تواند باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد در برخی از موارد، بین دیدگاه‌های موجود در مسئله هم‌پوشانی وجود دارد و اختلافات صرفاً لفظی است.

نتیجه‌گیری

در باب امر به معروف و نهی از منکر، درباره شرطیت «تکلیف» نسبت به فردی که به او امر می‌شود (مأمور) و فردی که مورد نهی قرار می‌گیرد (منهی)، در میان فقها اختلاف نظر هست. در این زمینه، به‌طور کلی، پنج نظریه وجود دارد که عبارتند از: «اعتبار شرط تکلیف»، «عدم اعتبار شرط تکلیف»، «تفصیل میان تمیز و عدم تمیز»، «تفصیل میان واجبات و محرمات» و «تفصیل میان عزائم امور و غیر آن».

نتایجی که پژوهش حاضر پس از تبیین دیدگاه‌های یادشده و راستی آزمایی ادله آن‌ها بدان دست پیدا کرده، آن است که «تکلیف» در امر به معروف و نهی از منکر شرط است و چون غیر بالغ به حکم ادله معتبر تکلیف ندارد، اساساً مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز درباره او مطرح نخواهد شد. با این حال ادله‌ای که بیانگر الزام کودک به انجام یا ترک کاری هستند، گاهی از جهت تأدیب بوده و گاهی به جهت رعایت جنبه حق الناس است؛ در مواردی که کودک موجب از بین رفتن حقی از حقوق شود یا به حقوق دیگران تعرض کند، باید حسب مورد به انجام یا ترک کار ملزم شود و این موارد -همچون ضرورت منع کردن مجانین یا حیوانات مودی و ضرر رسان- در حقیقت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی‌آید.

این دیدگاه که از پشتوانه عقلی و عقلایی برخوردار است، راهی برای جمع نمودن پاره‌ای از اقوال مطرح شده در مسئله از جمله دیدگاه امام خمینی است که وجوب نهی کودک از منکرات را به امور مهمی منحصر کرده که شارع به هیچ‌وجه راضی به تحقق آن نیست.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ ق). کفایة الأصول. قم: آل البيت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۹۱). رساله توضیح المسائل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ ق). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام علی (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه. گردآوری شریف رضی، (للسبیحی صالح) محمد بن حسین، قم: هجرت.
- انصاری، قدرت الله (۱۳۹۱). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایروانی نجفی، میرزاعلی (۱۳۸۴). حاشیة المکاسب. تهران: کیا.
- تبریزی، جواد (۱۳۹۱). صراط النجاة. قم: دارالصدیقة الشهیدة (س).
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۳ ق). الفوائد الطوسیة. قم: مکتبة المحلاتی.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ ق). فقه القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- زین الدین، محمد امین (۱۴۱۳ ق). کلمة التقوی. قم: اسماعیلیان.
- سلیمان کلوانق، امین و دیگران (۱۳۹۷). واکاوی شرطیت احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر. قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۹(۹)، ۱۵۱-۱۷۳. https://www.sjil.ir/article_134928_ed86241e533ca15b686d083840d04cf.pdf

- شب‌زنده‌دار، محمد مهدی (۱۳۹۶). آرشیو درس خارج فقه. قم.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دارالتفسیر.
- عراقی، جلال و خیام پور، یدالله (۱۳۹۱). نگاهی مقایسه‌ای به مراتب امر به معروف و نهی از منکر. فقه، ۱۹ (۷۴)، ۲۰۱-۲۱۹. https://jf.isca.ac.ir/article_2991.html
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق). الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق). القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- محسنی دهکلانی، محمد؛ ایزدی فرد، علی اکبر و منتظری، صالح (۱۳۹۶). عدم اشتراط ایمنی از ضرر در امر به معروف و نهی از منکر. فقه و اصول، ۴۹(۱)، ۸۷-۱۰۹. doi:10.22067/jfu.v0i0.37732
- محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۷ق). المعبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع). مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵). أصول الفقه. قم: اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- منتظری، صالح و ابراهیمی، سعید (۱۳۹۵). نفی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۲(۴۵)، ۱۳۷-۱۶۰. dor:20.1001.1.26455013.1395.12.45.7.1
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة فی أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
- همدانی، مصطفی (۱۳۹۶). تبیین مفاهیم فقهی «مميز» و «مراهنق» در موازنه اقوال فقیهان با آیات و روایات. مطالعات فقه تربیتی، ۴(۷)، ۱۴۹-۱۷۴. dor: 20.1001.1.24764353.1396.4.7.6.4
- یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۷ق). العروة الوثقی. قم: منشورات میثم التمار.
- Akhund Khorasani, M.K. (1989). *Kefayah Al-Osul*. Qom: Al al-Bayt. [In Arabic]
- Allamah Hilli, H. (1992). *Different Shiites in the provisions of Sharia*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Ansari, M. (1998). *Faraed Al-Osul*. Qom: Academy of Islamic Thought. [In Arabic]
- Ansari, Q. (2012). *Encyclopedia of children's rulings and their evidence*. Qom: The center of jurisprudence of the pure Imams (peace be upon them). [In Arabic]

- Fakhr al-Muhaqqiqin, M. (1967). *Iyidah Alfawayid Fi Sharh Mushkilat Alqawaeid*. Qom: Ismailian Foundation. [In Arabic]
- Fazil Iankarani, M. (2001). *Al-Taharat*. Tehran: Institute for Compilation and publication of Imam Khomeini's works. [In Arabic]
- Fazil Miqdad, M. (1983). *Altanaqyh Alraayie liMukhtasar al-Shar' i*. Qom: Publications of Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
- Fazil Miqdad, M. (2004). *Kanz al-Irfan fi jurisprudence fiqh alQur' an*. Qom: Mortazawi Publications. [In Arabic]
- Firoozabadi, M. (1995). *Al-qaamoos Al-Mohit*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic]
- Hamadani, M. (2017). *Explaining the jurisprudential concepts of "Momayez" and "Mar-ahiq" in the balance of the sayings of the jurists with verses and hadiths*. Educational jurisprudence studies, ۷(7), 149-174. [dor: 20.1001.1.24764353.1396.4.7.6.4](https://doi.org/10.24764/353.1396.4.7.6.4)
- Hurr Amili, M. (2002). *Tusi benefits*. Qom: Al-Mahallati Library. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. (1994). *Lisan Al-Arab*. Beirut: Dar Al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution.
- Imam Ali. (1994). *Nahj Al-Balagha (by Al-Subhi Saleh)*. Qom: Hijrat. [In Arabic]
- Iraqi, J. & Khayampour, Y. (2015). *A Comparative Look at the Commandment of the Good and the Prohibition of the Evil*. Fiqh, 19(74), 201-219. https://jf.isca.ac.ir/article_2991.html
- Irvani Najafi, M.A. (2005). *Footnote of gains*. Tehran: Kia. [In Arabic]
- Johari, I. (1989). *Alsifah Taj allughat w Sihah Al-Arbiy*. Beirut: Dar Al-Ilm lel Mallaein. [In Arabic]
- Khansari, S. A. (1985). *Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Ismailian Foundation. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (2001). *Tahrir al-Wasila*. Tehran: Institute for Compilation and publication of Imam Khomeini's works. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (2012). *Treatise explaining the issues*. Tehran: Institute for

Compilation and publication of Imam Khomeini's works. [In Persian]

- Kulayni, M. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Laithi Waseti, A. (1997). *Eyes of wisdom and sermons*. Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Nemoone Interpretation*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. [In Persian]
- Mohseni Dehkalani, M; Izadifard, A. A. & Montazari, S. (2017). *Non-Stipulation of Security from Loss in Commanding Right and Forbidding Wrong*. *Fiqh and Usul*, 49(1), 87-109. doi: 10.22067/jfu.v0i0.37732
- Montazeri, S. & Ebrahimi. S. (2016). *Negation of Stipulation of Effect Possibility in Calling People to the Goodness and Preventing People from Evil*. *Islamic Law & Jurisprudence Researches*, 12(45), 137-160. doi:20.1001.1.26455013.1395.12.45.7.1
- Muhaqqiq Hilli, N. (1986). *Al-Mu tabar fi Sharh al-Mukhtasar*. Qom: Sayyid al-Shuhada (peace be upon him) Foundation. [In Arabic]
- Muzaffar, M. R. (1996). *Principles of jurisprudence*. Qom: Ismailian. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (1983). *Javaher al-Kalam fi Sharh Sharaye al-Islam*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Naraq, A. (1995). *Mostanad Al-Shia*. Qom: Al-Bayt Foundation. [In Arabic]
- Qomi, A. (1984). *Al-Qomi Interpretation*. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
- Qurashi, S.A. A. (1992). *Quran Dictionary*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Ragheb Isfahani, H. (1991). *Vocabulary words of the Qur'an*. Beirut: Dar Al-Qalam. [In Arabic]
- Ravandi, Q. (1985). *Fiqh al Quran for Ravandi*. Qom: Publications of the Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
- Shabzendedar, M. M. (2016). *Archives of foreign jurisprudence lessons*. Qom. [In Persian]
- Shahid Thani, Z. (1992). *Masalik Al afham ela Tanqih Sharaye Al iislam*. Qom: Islamic

- Knowledge Foundation. [In Arabic]
- Shaykh Saduq, M. (1992). *Who is not attended by the jurist*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
 - Shaykh Saduq, M. (1983). *Al-Khasal*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
 - Suleiman Kluwanq, A. & others. (2017). *Analyzing the conditionality of the possibility of influence in the obligation of enjoining good and forbidding evil*. Quran, jurisprudence and Islamic Law, 9(9), 151-173. https://www.sijl.ir/article_134928_eda86241e-533ca15b686d083840d04cf.pdf
 - Tabatabaei, M.H. (1997). *Al-Mizan in the interpretation of the Qur'an*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
 - Tabatabai Hakim, S. M. (1996). *Mostamsak Al-Urwa Al-Wuthqa*. Qom: Dar Al-Tafsir Foundation. [In Arabic]
 - Tabrizi, J. (2012). *Seraat Al-Nejaat*. Qom: Dar al-Sadiqah al-Shohada. [In Arabic]
 - Tusi, M. (1980). *Refinement of rulings*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. [In Arabic]
 - Yazdi, M. K. (2006). *Al-Urwah Al-Wuthqa*. Qom: Maitham Al-Tamar Publications. [In Arabic]
 - Zayn al-Din, M. A. (1993). *The word of piety*. Qom: Ismailian. [In Arabic]